

بررسی تاثیر تمرکز مالکیت دولتی و نهادی بر محافظه کاری حسابداری و استقلال و خدمات حسابرسی

یزدان رستمی

عضو هیات علمی گروه حسابداری، واحد صحنه، دانشگاه آزاد اسلامی، صحنه، ایران. (نویسنده مسئول).
Yazdanrostami11@yahoo.com

فاطمه اسلامی خرق

دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۶ مشهد، هنرستان ریحانه، کارشناس ارشد حسابداری، مشهد، ایران.
Eslami.fa99@gmail.com

شیرین پورامیدیان

مدرس دانشگاه فنی و حرفه ای، آموزشکده فنی و حرفه ای اهواز، اهواز، ایران.
Sh.pouromidiyan@gmail.com

چکیده

در این پژوهش به بررسی تاثیر تمرکز مالکیت دولتی و نهادی بر محافظه کاری حسابداری و استقلال و حق الزحمه خدمات حسابرسی پرداخته شده است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. بر این اساس تعداد ۱۳۰ شرکت از جامعه آماری جهت انجام آزمون فرضیه ها انتخاب شدند. قلمرو زمانی تحقیق مربوط به یک دوره ۷ ساله از ۱۳۹۴-۱۴۰۰ می باشد. یافته های پژوهش نشان داد که فرضیه اول، تمرکز مالکیت دولتی و نهادی رابطه مثبت و معناداری با محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی دارد. همچنین فرضیه دوم، بین تمرکز مالکیت و محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود ندارد و تأیید نمی گردد. همچنین براساس فرضیه سوم مبنی بر بین مالکیت دولتی و نهادی و محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و تأیید می شود.

واژگان کلیدی: تمرکز مالکیت، مالکیت دولتی، مالکیت نهادی، محافظه کاری حسابداری، استقلال هیئت مدیره، حق الزحمه حسابرسی.

مقدمه

حاکمیت شرکتی مجموعه قوانین و رویه های حاکم بر روابط مدیران، سهامداران و حسابسان شرکت است که با اعمال یک سیستم نظارتی از حقوق سهامداران حمایت می کند. با توجه به اینکه سازمان های امروزی به منظور کاهش تضاد منافع بین سهامداران و مدیریت بر تفکیک مالکیت از مدیریت تاکید می کنند، با افزایش تعداد سهامداران مخصوصا سهامداران عمده، تضاد منافع بین سهامداران و مدیران افزایش می یابد تا جائیکه ممکن است بر امر نظارت و کنترل بر عملکرد مدیریت شرکت خدشه وارد کند. با توجه به اینکه در ترکیب مالکیت اغلب شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار سهامداران عمده ای وجود دارند که از نظر تئوری حاکمیت شرکتی توانایی اعمال نظارت بیشتری در مقایسه با سهامداران جزء دارند، بررسی تاثیر ساختار مالکیت بر محافظه کاری حسابداری ضروری به نظر می رسد (اعتمادی و همکاران، ۱۳۸۸). در یک سازمان، گروه های مختلف می توانند با توجه به درصد سهام نگهداری شده توسط آن ها و میزان قدرت سایر گروه ها روی شرکت اعمال نفوذ کنند. برای مثال، اگر در شرکت سهامداری وجود داشته باشد که مالک بخش

بزرگی از سهام شرکت باشد، این سهامدار می‌تواند به شدت بر عملکرد و کیفیت گزارشگری مالی تأثیرگذار باشد. یک سهامدار بزرگ و بانفوذ توان و انگیزه لازم برای نظارت مؤثر بر هیئت مدیره را دارد که این خود فرصت اعمال تأثیر مستقیم در عزل و نصب مدیران را به آن‌ها می‌دهد. بنابراین، مدیران به شیوه‌ای عمل می‌کنند که رضایت بزرگ‌ترین سهامدار جلب شود؛ حتی اگر این اعمال به ضرر سهامداران کوچک‌تر تمام شود. از این رو، آن‌ها ممکن است به منظور پنهان کردن این اثرات زیان آور از دید سهامداران کوچک‌تر روی به انتخاب حسابداری محافظه‌کارانه کمتر بیاورند (شهیکی تاش و همکاران، ۱۳۸۹).

محافظه‌کاری حسابداری یکی از الزامات اساسی اطلاعات حسابداری است که توجه بسیاری از نظریه‌پردازان و دست‌اندرکاران حسابداری را به خود جلب کرده است. در سال‌های اخیر به علت افزایش استانداردهای حسابداری مبتنی بر اصول و همچنین به علت افزایش استفاده از اندازه‌گیری ارزش منصفانه، اهمیت محافظه‌کاری به طور روزافزونی بالا رفته است. مفهوم محافظه‌کاری زمانی ایجاد شد که ترانزاکشن مهم‌ترین و اغلب تنها صورت مالی بود و اجزای سود یا سایر نتایج عملیات به ندرت در خارج از شرکت‌ها ارائه می‌شد. انگیزه‌ی بانکداران و دیگر اعتباردهندگان از کاربرد محافظه‌کاری اطمینان از آن بوده که سرمایه‌گذاری ایشان به‌گونه‌ای مناسب حفظ خواهد شد (رضایی و موسویان، ۱۳۹۰). قبل از پیدایش شرکت‌های بسیار بزرگ و در اواخر قرن هجدهم، مدیران مالک شرکت‌ها بودند؛ اما با جدایی مالکیت از مدیریت، پیدایش بازارهای اوراق بهادار و گروه‌های مدیران حرفه‌ای، رویکرد جدیدی تحت عنوان شرکت سهامی به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی مطرح گردید. این امر موجب پیدایش تضاد منافع بین مدیران و مالکان گردید. ترکیب سهامداران در کشورهای مختلف ممکن است متفاوت باشد؛ لیکن سهامداران نقش اساسی در نظام راهبردی شرکت می‌توانند داشته باشند و ترکیب مختلف آن‌ها در شرکت‌ها می‌تواند اثرهای متفاوتی را بر عملکرد شرکت‌ها و همچنین، نحوه انعکاس اطلاعات شرکت در بازار و تقارن اطلاعات شرکت داشته باشد. بنابراین با توجه به نوع مالکیت و میزان سهام بزرگ‌ترین سهامداران، نحوه نظارت بر عملکرد مدیریت شرکت‌ها نیز می‌تواند متفاوت باشد (مهرانی و همکاران، ۱۳۹۱). اثرات محافظه‌کاری را می‌توان به دو مورد نسبت داد: نخست، استانداردهای گزارشگری مالی که گزارشگری محافظه‌کارانه را الزامی می‌سازند؛ و دیگری، رویه‌های حسابداری انتخاب شده توسط مدیریت برای تهیه‌ی صورت‌های مالی. در تحقیقی، محافظه‌کاری را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نخست، محافظه‌کاری پیش‌رویدادی است که محافظه‌کاری مستقل از اخبار و محافظه‌کاری نامشروط نیز خوانده شده است. نوع دیگر محافظه‌کاری، محافظه‌کاری پس‌رویدادی است که از آن به عنوان محافظه‌کاری وابسته به اخبار، محافظه‌کاری مشروط و عدم تقارن زمانی سود نیز نام برده شده است و همان بعد محافظه‌کاری مورد مطالعه در این تحقیق نیز می‌باشد. در تحقیق حاضر به دنبال پاسخ این سوال هستیم که آیا تمرکز مالکیت و مالکیت دولتی بر محافظه‌کاری حسابداری و استقلال حسابرسی اثر دارد یا خیر؟

مبانی نظری و توسعه فرضیه‌های پژوهش تمرکز مالکیت

تمرکز مالکیت به حالتی اطلاق می‌شود که میزان زیادی از سهام شرکت در اختیار سهامداران عمده باشد و نشان می‌دهد چند درصد سهام شرکت در دست تعداد محدودی قرار دارد (اعتمادی و همکاران، ۱۳۸۸). در تعریفی دیگر؛ تمرکز مالکیت عبارت است از چگونگی توزیع سهام بین سهامداران شرکت‌های مختلف. هر چه تعداد سهامداران کمتر باشد، مالکیت متمرکزتر خواهد بود (بهاری دلپوند، ۱۳۹۹). سرمایه‌گذاران نهادی به عنوان گروهی از سرمایه‌گذاران به واسطه دسترسی به منابع عظیم مالی، دارای پیامدهای مهمی هم برای تصمیم‌های شرکتی و هم برای رفتار قیمت سهام بوده است که

این امر از فعالیت های نظارتی که سرمایه گذاران انجام می دهند، نشات می گیرد (قاسمی، ۱۳۹۶). استفاده سرمایه گذاران نهادی از توانایی هایشان برای نظارت بر مدیریت و عملکرد شرکت، تابعی از میزان سرمایه گذاری آنها می باشد. سهامداران نهادی دارای نقش با اهمیتی در ساختار مالکیت شرکتها می باشند. در رابطه با سهامداران نهادی دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه سهامداران نهادی کوتاه مدت و سهامداران نهادی بلندمدت. دیدگاه سهامداران نهادی کوتاه مدت که در این مورد بحث می کند که سهامداران نهادی به منظور بالا بردن درآمدهای جاری باعث ایجاد انگیزه برای مدیران در راستای مدیریت شرکت می شود و دیدگاه سهامداران نهادی بلندمدت فرض می کند که سهامداران نهادی به عنوان یک سازوکار مکمل موجب کاهش انگیزه مدیران جهت اعمال تصمیمات در شرکتها می شوند. گردش پایین سبد سهام سرمایه گذاران بزرگ بیانگر انگیزه این سهامداران برای نگهداری سهام و تشویق مدیران به بهبود عملیات و افزایش ثروت سهامداران است (زینوندی، ۱۳۹۷). در یک نگاه کلی حاکمیت شرکتی، شامل ترتیبات حقوقی، فرهنگی و نهادی می شود که سمت و سوی حرکت و عملکرد شرکت ها را تعیین می کنند. عناصری که در این صحنه حضور دارند، عبارتند از سهامداران و ساختار مالکیت ایشان، اعضای هیئت مدیره و ترکیباتشان، مدیریت شرکت که توسط مدیر عامل یا مدیر ارشد اجرایی هدایت می شود و سایر ذینفع ها که امکان اثرگذاری بر حرکت شرکت را دارند. در این میان آنچه که بیشتر جلب توجه می کند حضور روزافزون سرمایه گذاران نهادی و حقوقی در دایره مالکین شرکتها سهامی عام و تأثیری است که حضور فعال این گروه بر نحوه حکمرانی و تولید بر سازمان ها و همچنین عملکرد آنها می تواند داشته باشد. اساسی ترین رکن بحث حاکمیت شرکتی اطمینان یافتن از اعمال حاکمیت صحیح سهامداران بر اداره شرکت است. با وجود این، وجود حالاتی خاص سبب می گردد که اعمال این حاکمیت مخصوصاً برای سهامداران خرد با موانعی روبرو شود. (زینوندی، ۱۳۹۷).

در شرکت های سهامی عام حقوق شناخته شده مالکین برای کنترل و بهرهمندی اقتصادی در یک قالب قرار نمی گیرند. به عبارت دیگر به درجات مختلف شاهد جدا شدن مالکیت از کنترل در این سازمان ها هستیم. به تدریج با کم رنگ شدن اختیار اعمال حاکمیت مستقیم مالکین بر شرکت، کنترل به گروه های دیگری که هیئت مدیره ها و مدیران را تشکیل می دهند سپرده می شود. به علت ارتباط درونی و سلسله مراتبی بین این سه گروه تعاملی مابین ایشان شکل می گیرد که از دو وجه برخوردار است. نخست تعامل و تعادل قدرت مابین ایشان و شیوه ارتباط اجزاء تشکیل دهنده این مجموعه حاکم که در متون مدیریت حاکمیت شرکتی^۱ خوانده می شود دارای آثاری است که در سمت و سوی حرکت و عملکرد این شرکت ها می تواند مؤثر واقع شود. دوم آن که تعامل مورد اشاره در قالب یک ساخت حقوقی به نام شرکت سهامی صورت می پذیرد که استفاده از آن حسب متون سازمانی و مالی موجود با هزینه ایی همراه است که هزینه ای نمایندگی^۲ خوانده می شوند (کاوایی، ۱۳۹۷).

مالکیت دولتی

شرکتها سهامی که در عرصه اقتصاد کشورها به کسب و کار می پردازند زائیده فرایند تکامل مالکیت شخصی هستند. فرآیندی که در طی آن گونه های متفاوتی از الگوهای فعالیت اقتصادی جمعی به آزمایش گذاشته شده و در نهایت الگوی شرکت سهامی (عام) که یک قالب حقوقی است به عنوان گونه برتر ظهور کرده است. امروزه این شرکتها با جذب منابع بسیار و تبدیل آنها به کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه نقش مهمی را در اقتصاد بازی می کنند. در این شرکتها دو نکته

¹ Corporate Governance

² Agency Cost

توجه را به خود جلب می‌کند. نخست آن که در این الگوها مسئولیت مالکین محدود است و لیکن ریسک پذیرفته شده توسط خریداران سهام که مالک شناخته می‌شوند محدود نیست. نکته دیگر آن است که دارنده سهم در این شرکتها از حقوق عرفی و سنتی مترتب بر مالکیت داراییها برخوردار نیست. آنچه که وی مالک آن است یک سهم یا گواهینامه است که نمود بیرونی سهم نسبی او از کل شرکت است. بنابراین، وی از حقی که یک مالک برای کنترل داراییهاش دارد و در این مورد داراییهای شرکت است، برخوردار نیست (دانشمند، ۱۳۹۸).

مالکیت نهادی

ساختار مدیریت کشور لزوماً به سیاستهای کلان دولت مربوط می‌شود و به این جهت ساختار مدیریت در برش تاریخی کاملاً از نظام سیاسی تبعیت می‌کند و در پرتو همین نظام قابل بررسی است. قانون اساسی سه نوع مالکیت را که مشتمل بر بخش دولتی، تعاونی و خصوصی است مشخص کرده است، حال آنکه سازمان اداری دولت و مؤسسه‌های تحت نظارت دولت از الگوی تشکیلاتی نظام سابق تبعیت می‌کنند و تداخل نامتجانسی بین وظایف دولت، مالکیت دولتی و مدیریت دولتی و خصوصی که بعضاً باعث لوث مسئولیت می‌شود به وجود آمده است. این شکل سازمانی و اداری دولت عمدتاً با توجه به اصلاحاتی که در قانون محاسبات عمومی به کار برده شده ترسیم گردیده است. با وجودی که در اصطلاح مؤسسه‌های عمومی غیردولتی واژه (غیردولتی) به صورت مساحمه در تعبیر به کار برده شده است، و از آنجا که به موجب ماده ۱۲ قانون محاسبات عمومی این قبیل مؤسسه‌ها نیز مشمول مقررات قانونی ناظر به اموال عمومی شده‌اند، می‌توان استنباط کرد که منظور از اصطلاح مؤسسه‌های عمومی غیردولتی مؤسسه‌هایی است که صرفاً حسابهای آنها در خزانه متمرکز نیست و بر اساس مقررات و قوانین خاص به نحو مستقل از قوه مجریه اداره می‌شود، ولی استقلال آنها از قوه مجریه به معنای رفع مسئولیت‌های امانی ناظر بر مدیریت مؤسسه‌های عمومی نیست و به تعبیر دقیقتر جزء سازمانهای دولتی در مفهوم اعم تلقی می‌شود. در تقسیم‌بندی فوق به عامل کنترل دولت و اداره غیرمستقیم مؤسسه‌های خصوصی توسط دولت نیز توجه شده و به نظر می‌رسد که دولت می‌تواند و باید سیاستهای اقتصادی و رفاهی خود را از طریق این شرکتها که بدانها عنوان شرکت‌های عامل دولت داده شده است، اعما کند (صالحی، ۱۳۹۶).

مالکیت نهادی به درصد سهام نگهداری شده توسط واحدهای دولتی و عمومی از مجموع سهام منتشر شده واحد مورد نظر می‌گویند. سرمایه گذار نهادی موضوع بند ۲۷ ماده یک قانون بازار اوراق بهادار عبارتند از: بانک ها و بیمه ها، هلدینگ ها، شرکت های سرمایه گذاری، صندوق بازنشستگی، شرکت تأمین سرمایه و صندوق های سرمایه گذاری ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار و یا هر شخص حقیقی یا حقوقی که بیش از پنج درصد یا بیش از پنج میلیارد ریال از ارزش اسمی اوراق بهادار در دست انتشار ناشر را خریداری کند (بهاری دلپوند، ۱۳۹۹). یکی از علل تفاوت میان سرمایه گذاران حقیقی و سرمایه گذاران نهادی، شرایط و اقتضائات قانونی متفاوتی است که وظیفه امانت داری برای سرمایه گذاران نهادی را به عنوان امین به همراه دارد. انگیزه های امانت داری به نوعی با حس احتیاط از جانب سرمایه گذاران نهادی توأم است. سرمایه گذاران نهادی در هنگام سرمایه گذاری بنا بر عرف احتیاط برخی از متغیرهای شرکت شامل عمر شرکت، بازده سهام، نوسان قیمت سهام را بیشتر مدنظر دارند. با توجه به اهمیت دیدگاه احتیاطی برای سرمایه گذاران نهادی می‌توان انتظار داشت که مالکیت نهادی به صورت مثبت با عمر شرکت، بازده و به صورت منفی با نوسان قیمت در ارتباط باشد (اکبری، ۱۳۹۷). منشا دیگر تفاوت میان سرمایه گذاران نهادی و سرمایه گذاران حقیقی، انگیزه های مبتنی بر نقدینگی و هزینه مبادله است. سرمایه گذاران نهادی ممکن است به دلیل داشتن جایگاه ویژه و غالب، به دنبال سهامی با ارزش بازار بالا و پررونق باشند. علاوه بر این، آنها به دلیل برخورداری از گردش پرتفوی بالا و حجم و

دفعات مبادله به مراتب بیشتر از سرمایه گذاران حقیقی، نسبت به هزینه مبادله که از اختلاف قیمت پیشنهادی عرضه و تقاضا برای سهام با نقدشوندگی کم یا با ارزش گذاری زیر قیمت ایجاد می شود، حساس تر خواهند بود. در اغلب تحقیقات انجام شده، متغیرهای اندازه شرکت، قیمت هر سهم و بازده سهام به عنوان متغیرهای معمول نقد شونده مطرح هستند. در صورتی که تقاضای سرمایه گذاران نهادی برای سهام با نقدشوندگی بالا نسبت به سرمایه گذاران حقیقی بیشتر باشد، می توان انتظار داشت که رابطه مثبتی میان مالکیت نهادی با هر یک از این خصوصیات یادشده برقرار باشد. مجموعه سومی از عوامل که می تواند به تفاوت در الگوی مالکیت نهادی منجر شود، روند متفاوت بازده تاریخی برای انواع مختلف سهام است. تحقیقات نشان می دهد که سهام کوچک، سهام با نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار بالا و سهام با بازده های بالا در گذشته، از بازده تاریخی بالاتری نسبت به سهام فاقد این نوع خصوصیات برخوردارند (اکبری، ۱۳۹۷).

مالکیت شرکتی

در کشور ما نیز در سالیان اخیر با گسترش روند واگذاری سهام شرکتها در اختیار دولت روبرو بوده ایم. در فرآیند این انتقال مالکیت، شاهد حضور مؤسسه های هستیم که با عنوان سرمایه گذاران شرکتی شناخته شده و در قالب مالکان و صاحبان سهام جدید سهم بیشتری از ارزش ویژه شرکت های در حال انتقال را به خود اختصاص می دهند. هدف این گروه از سازمانها که در نقش سرمایه گذار ظاهر می شوند قاعدتاً علاوه بر کسب سود، توان بخشی قوام مالی خود برای پاسخگویی به تعهدات آتی است که در قبا مالکان و سایر ذینفعان سازمانهای خود پذیرفته اند. گروه دیگر را مؤسسه های تشکیل می دهند که اصالتاً شرکت های سرمایه گذاری هستند و از سرمایه گذاریها هدف پیشینه کردن سود را برای مؤسسه متبوع خود تعقیب می کنند (صالحی، ۱۳۹۶).

مالکیت مدیریتی (خانوادگی)

در پی جدایی مالکیت از مدیریت، نظریه های رفتاری مدیریت با رد مد کلاسیک کارآفرین یا مدیر مالک، بر انگیزه های مدیر تکیه کرد. این نظریه پیش بینی کرد که می توان با استفاده از سازو کارهایی، منافع مدیران و صاحبان سرمایه را در یک راستا قرار داد. آدام اسمیت اولین کسی بود که نتایج زیانبار این جدایی را مطرح کرد. به گفته او از مدیران سرمایه دیگر نمی توان انتظار داشت که به اندازه شرکای شرکت خصوصی در حفظ و حراست از سرمایه خود، مدام هشیار و نگران باشند. بنابراین، غفلت و اسراف در مدیریت چنین شرکت هایی رواج دارد. پس از آدام اسمیت، ادعا کردند که در شرکت های سهامی عام، با تکیه بر منافع شخصی مدیران، نمی توان انگیزه مؤثری برای استفاده کارآمد از داراییهای مؤسسه پدید آورد چرا که بدون مشارکت در مالکیت، مدیران در منافع ناشی از افزایش کارآیی سهیم نیستند. آنان اولین کسانی بودند که عنوان کردند تفکیک مالکیت و کنترل، دست مدیران را در راستای دستیابی به اهداف مغایر با حداکثر کردن ثروت صاحبان سرمایه، باز می گذارد. طبق نظریه نمایندگی که اکنون مبحث عمده و مهمی در ادبیات اقتصادی و مالی است، مدیران، موقعیت، شهرت و اعتبار، آسایش، احترام و غیره خود را با هزینه شرکت با می برند. این نظریه که تعارض بین مدیران و سهامداران را تحلیل می کند، به همان نتایج نظریه کارآفرینی، البته از دیدگاهی متفاوت می انجامد. نظریه کارآفرینی از محاسن مالکیت سخن می گوید، در حالیکه نظریه نمایندگی، کاهش هزینه های نمایندگی را در صورت مالک شدن مدیران پیش بینی می کند (صالحی، ۱۳۹۶).

مالکیت خارجی

از سال ۱۳۳۴، قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی، چارچوب قانون سرمایه‌گذاری در ایران بوده است. در راستای انجام اصلاحات در ساختار اقتصادی کشور، مجلس شورای اسلامی ایران طرح قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی با عنوان قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی را در سال ۱۳۳۱ به تصویب رساند. قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی جانشین قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی شد. بر طبق ماده (۳) قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی به دو طریق زیر قابل انجام هستند: الف) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کلیه حوزه‌های مجاز برای بخش خصوصی ایران از طریق مشارکت مستقیم در سرمایه شرکت‌های ایرانی، چه در طرح‌های جدید یا در شرکت‌های موجود. درصد سهم سرمایه سرمایه‌گذاران خارجی در اشخاص حقوقی ایرانی، برخلاف آنچه شایع بود که سرمایه‌گذاران خارجی قادر به حفظ بیش از ۴۹ درصد از سهام در ایران نمی‌باشند، محدود نشده است. چنین محدودیتی کاملاً نامربوط و حتی با سیاست عمومی دولت در زمینه پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی و قانون جاری در تضاد می‌باشد. ب) سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی به شکل ترتیبات قراردادی که امکان انجام هر نوع سرمایه‌گذاری تعریف شده در قانون تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، به جز سرمایه‌گذاری مستقیم را فراهم می‌سازد. گرچه ترتیباتی که در قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی به رسمیت شناخته شده‌اند محدود به ترتیبات مشارکت مدنی، بیع متقابل و انواع روش‌های ساخت، بهره‌برداری و واگذاری می‌باشند اما هر یک از ترتیبات فوق، خود به انواع مختلفی تقسیم بندی می‌شوند (صالحی، ۱۳۹۶).

ساختار مالکیت

تأثیر ساختار مالکیت بر عملکرد و بازده شرکتها موضوع پیچیده و چند بعدی است. به همین دلیل انواع تعارض و تضاد منافع بین اشخاص و گروهها را می‌توان انتظار داشت که از جمله آنها می‌توان به تضاد منافع بین مالکان و مدیران، سهامداران و طلبکاران، سهامداران حقیقی و حقوقی، سهامداران درونی و بیرونی و غیره اشاره نمود. با وجود این، یکی از مهمترین ابعاد تئوری نمایندگی به ناهمگرایی منافع بین مدیران و سهامداران مربوط می‌شود که موضوع اصلی اکثر تحقیقات در این زمینه را تشکیل می‌دهد. به اعتقاد صاحب‌نظران، سهامداران همواره باید نظارت مؤثر و دقیقی را بر مدیریت اعمال نمایند و همواره تلاش کنند تا از ایجاد مغایرت در اهداف و بروز انحراف در تلاش‌های مدیران جلوگیری شود (باسو^۱، ۱۹۹۷).

ساختار مالکیت^۲ از موضوعات مهم حاکمیت شرکتی به شمار می‌رود زیرا انگیزه و اشتیاق مدیران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بدین ترتیب در کارایی هر شرکت مؤثر است. در سالهای اخیر موارد بسیاری از تضاد منافع بین گروهها و چگونگی مواجهه شرکتها با اینگونه تضادها مطرح شده است که، تحت عنوان "تئوری نمایندگی" بیان می‌شود. سؤال اساسی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا متفاوت بودن ساختار مالکیت شرکتها بر عملکرد و ارزش آنها تأثیر دارد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، کدامیک از ترکیب‌های متفاوت مالکیت، در بهبود عملکرد و افزایش ارزش شرکت و ثروت سهامداران شرکت مؤثرتر است؟ یکی از مکانیسم‌های کنترلی بیرونی مؤثر بر حاکمیت شرکتی که دارای اهمیت فزاینده‌ای می‌باشد، ظهور سرمایه‌گذاران نهادی^۳ به عنوان مالکین سرمایه می‌باشد. سهامداران نهادی دارای توان بالقوه تأثیرگذاری بر فعالیت‌های مدیران به طور مستقیم از طریق مالکیت و به طور غیرمستقیم از طریق مبادله سهام خود می

¹ Basu

² Ownership Structure

³ Institutional Investor

باشند. تاثیر غیر مستقیم سهامداران نهادی می تواند خیلی قوی باشد. ترکیب سهامداری یا ساختار مالکیت، یکی از موضوعات مهم حاکمیت شرکتی است که می تواند در کارایی هر شرکتی تاثیر قابل توجهی داشته باشد. زیرا انگیزه مدیران را تحت تاثیر قرار می دهد. ساختار مالکیت یا ترکیب سهامداری به معنی نحوه توزیع سهام و حقوق مالکیت به لحاظ حق رأی و سرمایه به علاوه ماهیت و موجودیت مالکان سهام است. یکی از موضوعات مطرح در خصوص ترکیب مالکیت تئوری نمایندگی در شرکت هاست. این تئوری در وهله اول به تضاد منافع میان مدیران و مالکان می پردازد، اما انواع تضاد منافع را می توان از گروههای حاضر در ترکیب مالکیت یک شرکت انتظار داشت. بعنوان مثال؛ تضاد منافع میان سهامداران و طلبکاران، سهامداران حقیقی و حقوقی، سهامداران درونی و بیرونی و غیره (تورانی مرنی، ۱۴۰۰). طبق تعریف جنسن و مک لینگ^۱ رابطه نمایندگی قراردادی است که براساس آن صاحب کار یا مالک، نماینده یا عامل را از جانب خود منصوب و اختیار تصمیم گیری را به او تفویض می کند. اما مشکل زمانی آغاز می شود که منافع مدیر در جهت منافع سهامداران قرار نگیرد. و یا منافع و اهداف سهامداران بزرگ با منافع و انتظارات سهامداران خرد منطبق نباشد و منجر به مسائل نمایندگی شود (ملکیان و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین می توان گفت که ارتباط مثبتی بین ارتباطات سیاسی، رانت های اقتصادی و ارزش شرکت ها در سطح جهان قابل مشاهده است. چنین مواردی باعث می شود این استدلال تقویت شود که اگر ارتباطات سیاسی در تعیین ارزش شرکت ها، بقای شرکت ها، قدرت آنها و دیگر ویژگی هایشان دارای اهمیت است، در این صورت بایستی به صورت نظام مندی در بازار سهام منعکس شوند (سیویلاز، وونگچوتی، یوانگ^۲، ۲۰۱۵).

نقش سهامداران نهادی در ساختار مالکیت

سهامداران نهادی می توانند مشکلات کارگزاری را به دلیل توانایی برخوردار از مزیت صرفه اقتصادی مقیاس و تنوع بخشی حل و فصل نمایند. لذا بنظر می رسد که سهامداران نهادی در مقام سهامدار باعث جدایی مالکیت و کنترل می شوند، در حالیکه درگیری در شرکتها و متمرکز کردن مالکیت راهی برای نظارت بر مدیریت شرکت فراهم می آورد. سهامداران و مالکان بصورت بالقوه منبع اثرگذاری برون سازمانی براستراتژی و عملکرد بنگاه به شمار می آیند (زینوندی، ۱۳۹۷).

محافظه کاری حسابداری

محافظه کاری که بر اعمال احتیاط در شناسایی و اندازه گیری در آمد و دارایی ها دلالت دارد، یکی از مهم ترین میثاق های محدود کننده صورت های مالی به شمار می رود. در حالی که که اکثر حسابداران وجود محافظه کاری را قبول دارند ولی تا کنون تعریف دقیق از آن ارائه نشده است. باسو (۱۹۹۷) محافظه کاری حسابداری را به عنوان گرایش حسابداری به الزام درجه بالاتری از تائید پذیری برای شناسایی اخبار خوب یا سود در مقایسه با میزان تائید پذیری لازم برای شناسایی اخبار بد یا زیان تفسیر کرده است. در واقع محافظه کاری را می توان محصول ابهام دانست و هرگاه حسابداران با ابهام روبرو شوند، محافظه کاری را به کار می برند. گیولی و هاین (۲۰۰۷) اشاره دارد که برای محاسبه شاخص محافظه کاری، همزمان باید از مدل های مختلف استفاده نمود (اکبری، ۱۳۹۷). کمیته فنی سازمان حسابرسی ایران (۱۳۸۶) بیان می کند که تهیه کنندگان صورتهای مالی با ابهاماتی که به گونه ای اجتناب ناپذیر بر بسیاری از رویدادها و شرایط سایه افکننده

¹ Jensen & meckling

² Civilize, S., Wongchoti, U., & Young, M

است، برخورد می‌کنند. نمونه این ابهامات شامل قابلیت وصول مطالبات، عمر مفید احتمالی داراییهای ثابت و تعداد و میزان ادعاهای مربوط به ضمانت کالای فروش رفته می‌باشد. چنین مواردی با رعایت احتیاط در احتیاط عبارتست از کاربرد درجه‌ای. صورتهای مالی و همراه با افشای ماهیت و میزان آنها بررسی می‌شود از مراقبت که در اعمال قضاوت برای برآوردهای حسابداری در شرایط ابهام مورد نیاز است، به گونه‌ای که در واقع محافظه‌کاری. درآمدها یا داراییها بیشتر از واقع و هزینه‌ها یا بدهیها کمتر از واقع نشان داده نشوند را می‌توان محصول ابهام دانست. هرگاه حسابداران با ابهام روبرو شوند، محافظه‌کاری را به کار می‌برند. از نظر این کمیته، اعمال احتیاط نباید منجر به ایجاد اندوخته‌های پنهانی یا ذخایر غیر ضروری گردد یا داراییها و درآمدها را عمداً کمتر از واقع و بدهیها و هزینه‌ها را عمداً بیشتر از واقع نشان دهد، زیرا این امر موجب نقض بیطرفی می‌شود. از دیدگاه تهیه کنندگان صورت‌های مالی، محافظه‌کاری کوششی است برای انتخاب روشی از روشهای پذیرفته شده حسابداری که به یکی از این موارد منتج شود: ۱- شناخت کندتر درآمدها ۲- شناخت سریعتر هزینه‌ها ۳- ارزشیابی کمتر دارایی‌ها ۴- ارزشیابی بیشتر بدهی‌ها (باقری، ۱۳۹۸).

انواع محافظه‌کاری

محافظه‌کاری نامشروط

محافظه‌کاری پیش رویدادی است که مستقل از اخبار است و محافظه‌کاری نامشروط نامیده می‌شود. این نوع محافظه‌کاری بیشتر بر روی ترازنامه اثر گذار بوده و از بکارگیری آن دسته از استانداردهای حسابداری ناشی می‌شود که سود را مستقل از اخبار اقتصادی جاری، کاهش می‌دهند. برای مثال، شناسایی بدون درنگ مخارج تحقیق و توسعه به عنوان هزینه، حتی در صورتی که جریانهای نقدی مورد انتظار آنها مثبت باشد، از این نوع است. نمونه دیگر مربوط به نحوه مستهلک کردن داراییها می‌باشد (باقری، ۱۳۹۸).

محافظه‌کاری مشروط

محافظه‌کاری پس رویدادی است که وابسته به اخبار، محافظه‌کاری مشروط و عدم تقارن زمانی سود خوانده می‌شود. این نوع محافظه‌کاری بیشتر بر روی صورت سود و زیان اثر گذار است. بر اساس این نوع محافظه‌کاری در اثر اخبار ناخوشایند ارزش دفتری داراییها کاهش پیدا می‌کند در حالی برای افزایش ارزش داراییها به اخبار خوشایندی با قابلیت تایید بسیار بیشتر نیاز است (باقری، ۱۳۹۸).

تمرکز مالکیت و محافظه‌کاری در حسابداری

سهامدار بزرگ، توان و انگیزه لازم را برای نظارت مؤثر بر هیأت مدیره دارد و می‌تواند با استفاده از این موقعیت در عزل و نصب مدیران، نقش مؤثری را ایفا کند. بنابراین، مدیران برای حفظ موقعیت خود و همچنین دریافت پاداش بیشتر به دنبال تأمین منافع سهامدار بزرگ خواهند بود؛ حتی اگر فعالیت آنها به اطلاق می‌شود. مدیران این دسته از شرکتهای «فرضیه مصادره»، ضرر سهامداران جزء باشد. به این وضعیت برای تأمین منافع سهامدار بزرگ، سطح محافظه‌کاری پایینی را در انتخاب رویه‌های حسابداری اعمال می‌کنند. اسدی و جلالیان (۱۳۹۱) با اندازه‌گیری محافظه‌کاری بر اساس مدل بیور و رایان^۱ (۲۰۰۰)، رابطه‌ای بین تمرکز مالکیت و محافظه‌کاری نیافتند؛ در حالی که با اندازه‌گیری

^۱ Beaver & Rayan

محافظه‌کاری بر اساس مدل گیولی و هاین^۱ (۲۰۰۰) دریافتند بین دو متغیر یاد شده رابطه‌ی مثبت وجود دارد. جهت اعمال کنترل بر هیأت مدیره و مدیران شرکت، مالکیت بر اکثریت سهام شرکت ضروری نیست. برای مثال، سهامداری می‌تواند با مالکیت کمتر از ۵۰ درصد سهام دارای حق رأی شرکت نیز به شرطی که بزرگترین سهامدار شرکت باشد، بر هیأت مدیره و مدیران شرکت قدرت کنترل داشته باشد. سهامدار کنترل کننده قادر است بر تأثیر تمرکز مالکیت و مالکیت دولتی بر محافظه‌کاری حسابداری فرایند گزارشگری مالی نیز تأثیرگذار باشد و به این ترتیب اطلاعات مالی را ابزاری برای نیل به منافع خود تبدیل کند. منافع چنین سهامداری ایجاب می‌کند که سطح محافظه‌کاری پایبندی برای تهیه صورتهای مالی شرکت، اعمال شود. در محیط اقتصادی ایران هم رحمانی، فرزانی و رستگار (۱۳۹۰) دریافتند بین میزان مالکیت سهامدار کنترل کننده و سطح محافظه‌کاری در سود رابطه منفی برقرار است. بنابراین، حضور چند سهامدار عمده می‌تواند نقش عظیمی در حمایت از منافع سهامداران اقلیت داشته باشد. در این شرایط، متناسب با افزایش قدرت محدود کننده سایر سهامداران عمده، سطح محافظه‌کاری در تهیه صورتهای مالی نیز افزایش می‌یابد (اکبری، ۱۳۹۷).

استقلال هیئت مدیره

افزایش اهمیت راهبری شرکتی و اعمال کنترل در گزارشگری مالی، از افزایش مسئولیت مدیران در رسیدگی به راهبری شرکتی در فرایند حسابرسی نشئت می‌گیرد. حسابرسان فعالیت‌های حسابرسی را انجام می‌دهند و باید با مدیران، هیئت مدیره و کمیته حسابرسی کار کنند تا سهام داران را از دریافت گزارشگری مالی با کیفیت بالا و حمایت از منافعشان مطمئن کنند. (دسندر، آگیلرا، کلادرا، کستونا، ۲۰۱۳) نتیجه پژوهش‌ها نشان داده است که راهبری شرکتی ضعیف با کیفیت پایین گزارشگری مالی و مشکل کنترل داخلی مرتبط است. کیفیت راهبری شرکتی بر ارزیابی ریسک کنترل و ذاتی اثر دارد و به موجب آن، بر ماهیت، زمان بندی و آزمون‌های حسابرسی تأثیر می‌گذارد. نظارت قوی به طور بالقوه، بودجه زمانی حسابرسی را کاهش می‌دهد، بی‌عیبی صورت‌های مالی را افزایش داده و افزایش کارایی حسابرسی را سبب می‌شود (حسینی و برخورداری، ۱۳۹۹). تمرکز بر نظریه نمایندگی سبب شده است که پذیرش جنبه‌های نظری مفید راهبری شرکتی بیشتر شود. هیئت مدیره شرکت‌ها بخش مهم نظام راهبری شرکتی هستند، از این رو، بررسی ساختار هیئت مدیره و بررسی چگونگی عملکرد آنها اهمیت دارد. هیئت مدیره شرکت‌ها نقش مهمی در راهبری شرکتی برعهده دارند. یکی از مصادیق ایفای مناسب این نقش، تمرکز بر سهم بیشتر مدیران مستقل در هیئت مدیره است. استقلال هیئت مدیره، یکی از ارکان راهبری شرکتی خوب قلمداد می‌شود؛ زیرا این موضوع به اعضای هیئت مدیره امکان می‌دهد که وظایف قانونی در زمینه نظارت بر مدیران شرکت را بهتر انجام دهند و به نحو بهتری از منافع سهام داران حمایت کنند (بوزک و دیا، ۲۰۱۷).

حق الزحمه خدمات حسابرسی

حق الزحمه حسابرسی، وجوهی است که بابت دریافت خدمات حسابرسی و مطابق قرارداد یا توافق به مؤسسه حسابرسی پرداخت می‌شود. حق الزحمه حسابرسی بیشتر، محصول راهبری شرکتی قوی است که علامتی برای سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان مبنی بر اتکاپذیر بودن صورت‌های مالی و کاهش ریسک محسوب می‌شود (کارسلو، هرماسون، نال،

¹ Geuoli & Hayin

² Desender, K. A., Aguilera, R.V., Crespi-Cladera, R., & García Cestona, M.A

³ Bozec, R. & Dia, M.

ریلی^۱، ۲۰۰۲). عوامل مختلفی بر حق الزحمه حسابرسی اثر می گذارد که طبق مبانی نظری، ویژگی های مؤسسه حسابرسی و ویژگی های صاحب کار را شامل می شود (گریفین، لونت و سان^۲، ۲۰۱۰) حق الزحمه حسابرسان هم از دید مدیریت و سهام داران واحدهای در دست رسیدگی و هم از دید مؤسسه های حسابرسی اهمیت دارد. از دید مدیریت و سهام داران، گزارش حسابرسان که به ازای آن حاضر به پرداخت حق الزحمه حسابرسان می شوند، بسیار حائز اهمیت است؛ اما برای مؤسسه های حسابرسی، دو نکته در تعیین قیمت خدمات اهمیت دارد. نکته اول اینکه آنها باید به واحد مورد رسیدگی حق الزحمه ای اعلام کنند که متناسب با خدمات ارائه شده توسط آنها باشد و نکته دوم اینکه قیمت پیشنهادی باید بتواند با قیمت های پیشنهادی سایر مؤسسه های حسابرسی رقابت کند. قیمت خدمات حسابرسی از لحاظ نوع خدمات ارائه شده توسط حسابرس به ساختار مالی و اداری واحد در دست رسیدگی برمی گردد. در قسمت اول تعیین قیمت خدمات، حسابرسان با استفاده از تکنیک های حسابرسی مبتنی بر ریسک، می توانند حجم رسیدگی ها، بودجه زمانی لازم و همچنین نیروهای مورد نیاز در سطوح مختلف را برای کار مدنظر محاسبه کنند که با توجه به ساعات کار مورد نیاز در رده های مختلف و برآورد سایر هزینه ها، حق الزحمه مربوط به خدمات ارائه شده، مشخص می شود. ارزیابی قیمت خدمات در بخش دوم که حالت رقابتی دارد، به نظریه های اقتصادی مانند اقتصاد خرد و تخصیص منابع کمیاب اقتصادی برای پاسخ گویی به اشکال گوناگون تقاضا برمی گردد (کاسل، جیروکس، میرز و عمر^۳، ۲۰۱۲). در مبانی نظری، چند فرضیه عمده برای نیاز به حسابرسی و تعیین حق الزحمه حسابرسی مطرح شده است. این فرضیه ها عبارت اند از: فرضیه مباشرت یا نمایندگی، فرضیه اعتباربخشی و فرضیه علامت دهی. در عمل، یک یا ترکیبی از این فرضیه ها ممکن است در مقایسه با بقیه، متناسب با موقعیت فرهنگی و محیط قانونی و قضایی، توجیه بهتری ارائه کند. فرضیه نمایندگی، ریشه تقاضا برای حسابرسی را تضاد منافع مدیران، سهام داران، اعتباردهندگان، اتحادیه های کارگری و غیره می داند و حسابرس به عنوان رابط می تواند هزینه نمایندگی نشئت گرفته از رفتار خودسرانه کارگزاران را کاهش دهد. فرضیه نظارت، فراهم کننده شواهد کافی برای استفاده مدیران از خدمات حسابرسی با کیفیت بالاست طبق این دیدگاه، شرکت ها برای کاهش دعاوی حقوقی و انتقال مسئولیت داده های مالی به دیگران، ناچارند حسابرس مستقل و شایسته را بپذیرند و برای این پذیرش، باید حق الزحمه حسابرسی پرداخت کنند. تقاضا برای خدمات حسابرسی با کیفیت بالا، در چارچوب فرضیه علامت دهی نیز بررسی شده است طبق این فرضیه، حسابرسان به کاهش تصمیم های نادرست در بازار سرمایه کمک می کنند و شرکت ها سعی می کنند حسابرس معتبری را برگزینند تا به بازار سرمایه نشان دهند که عملیات شرکت شفاف و مناسب است (حسینی و برخورداری، ۱۳۹۹).

حق الزحمه حسابرسی بیشتر، محصول راهبری شرکتی قوی است. اگر حق الزحمه حسابرسی زیاد باعث ارتباط اقتصادی بین حسابرس و صاحب کار شود، استقلال حسابرس کاهش می یابد و این حالت، ریسک اتکا به صورت های مالی صاحب کار را افزایش خواهد شد. انتظار می رود که وجود راهبری شرکتی مناسب، بتواند از طریق اثر بر اندازه، ریسک و پیچیدگی واحد مورد حسابرسی، بر تقاضا برای حسابرسی مستقل واحد مورد حسابرسی اثرگذار باشد (حسینی و برخورداری، ۱۳۹۹). یکی از موضوعات شایان توجه در پژوهش ها، ارتباط بین استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه حسابرسی است. تفسیر موضوع مستلزم توجه به دیدگاه مبتنی بر تقاضا و عرضه خدمات حسابرسی است. طبق دیدگاه مبتنی بر تقاضا برای حسابرسی، افزایش استقلال هیئت مدیره برای ایفای نقش نظارتی هیئت مدیره، مستلزم افزایش فشار به منظور دستیابی به اهداف حسابرسی است. اعتباربخشی اضافه ای که هیئت مدیره برای به کارگیری حسابرس تقاضا می کند،

¹ Carcello, J.V., Hermanson, D.R., Neal, T.L. and Riley, R.R

² Griffin, P. A., Lont, D. H., Sun, E

³ Cassell, Giroux, Myers & Omer

زمانی توجیه پذیر است که منافع نهایی متناسب به هیئت مدیره بیشتر از هزینه های نهایی حسابرسی باشد. در حالی که طبق دیدگاه مبتنی بر عرضه، ممکن است رابطه جانشینی بین استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه حسابرسی وجود داشته باشد. طبق دیدگاه مبتنی بر عرضه که دیدگاه حسابرسان است، افزایش استقلال هیئت مدیره به مفهوم وجود محیط کنترلی قوی در شرکت است و به نظر می رسد این موضوع با کاهش ارزیابی حسابرسان از ریسک کنترل همراه باشد. این فرایند سبب کاهش اعمال رویه های حسابرسی و کاهش حق الزحمه حسابرسی می شود. طبق این دیدگاه، انتظار می رود بین استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی وجود داشته باشد (بوزک و دیا، ۲۰۱۷).

با توجه به مباحث و مبانی عنوان شده در خصوص تمرکز مالکیت، مالکیت دولتی و نهادی و محافظه کاری حسابداری، استقلال هیئت مدیره، حق الزحمه خدمات حسابرسی، فرضیات پژوهش به شرح زیر بیان می گردد:

فرضیه اول: تمرکز مالکیت مالکیت دولتی و نهادی بر رابطه بین محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تاثیر مثبت و معناداری دارد.

فرضیه دوم: تمرکز مالکیت بر رابطه بین محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تاثیر مثبت و معناداری دارد.

فرضیه سوم: مالکیت دولتی و نهادی بر رابطه بین محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تاثیر مثبت و معناداری دارد.

پیشینه پژوهش

تورانی مرنی (۱۴۰۰) در تحقیقی به بررسی ارتباط بین تمرکز مالکیت و ریسک پذیری با عملکرد شرکت ها پرداخت. بین تمرکز مالکیت و عملکرد شرکت ها رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، بین ریسک پذیری و عملکرد شرکت ها رابطه معناداری وجود دارد.

حسینی و برخورداری (۱۳۹۹) در تحقیقی به بررسی تأثیر تمرکز مالکیت نهادی بر رابطه بین استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تقابل دیدگاه های مبتنی بر عرضه و تقاضا در قیمت گذاری خدمات حسابرسی پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که رابطه معنادار مثبت بین استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی، با دیدگاه مبتنی بر تقاضای خدمات حسابرسی و رویکرد مکمل انطباق دارد. رابطه معنادار منفی بین تمرکز مالکیت و حق الزحمه خدمات حسابرسی با دیدگاه مبتنی بر عرضه خدمات حسابرسی و رویکرد جانشینی منطبق است و تأثیر معنادار و منفی تمرکز مالکیت نهادی بر رابطه بین استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی نیز، با دیدگاه اثر جانشینی بالقوه بین مالکیت و کنترل انطباق دارد.

همتی راد (۱۳۹۸) در تحقیق به بررسی تاثیر ساختار مالکیت (تمرکز مالکیت و مالکیت نهادی) بر عملکرد بازده شرکت ها پرداخت. و به این نتیجه رسید که ارتباط معناداری بین مالکیت نهادی و بازده واقعی وجود ندارد، اما این ارتباط در خصوص بازده پیش بینی شده مثبت و معنادار بوده است. همچنین، ارتباط معناداری بین مالکیت نهادی و ریسک واقعی و پیش بینی شده، ارتباط معناداری بین تمرکز مالکیت و بازده واقعی و پیش بینی شده و در نهایت، ارتباط معناداری بین تمرکز مالکیت و ریسک واقعی و ریسک پیش بینی شده اشاره کرد.

محمدمدنی شلبکانانی (۱۳۹۸) در تحقیقی به بررسی تاثیر مالکیت دولتی و تمرکز مالکیت با ویژگی های کمیته حسابرسی پرداخت و به این نتیجه رسید که مالکیت دولتی با استقلال کمیته حسابرسی، تعداد اعضای کمیته حسابرسی و تخصص در صنعت کمیته حسابرسی تاثیر معنی داری دارد، اما مالکیت دولتی با تخصص مالی کمیته حسابرسی، سابقه کمیته

حسابرسی، جنسیت کمیته حسابرسی و تلاش کمیته حسابرسی تاثیر معنی دار ندارد. همچنین، مالکیت متمرکز با استقلال کمیته حسابرسی، تخصص مالی کمیته حسابرسی، جنسیت کمیته حسابرسی و تلاش کمیته حسابرسی تاثیر معنی داری ندارد، اما مالکیت متمرکز با سابقه کمیته حسابرسی، تعداد اعضای کمیته حسابرسی و تخصص در صنعت کمیته حسابرسی رابطه معنی داری دارد.

موسوی پور اجگیرانی (۱۳۹۸) در تحقیقی به بررسی تاثیر مالکیت نهادی و تمرکز مالکیت بر کارایی سرمایه‌گذاری شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخت. و به این نتیجه رسید که تمرکز مالکیت بر کارایی سرمایه‌گذاری تاثیر منفی و معنادار دارد. بنابراین تمرکز مالکیت، کارایی سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. همچنین مالکیت نهادی بر کارایی سرمایه‌گذاری تاثیر منفی و معناداری دارد.

باقری (۱۳۹۸) در تحقیقی به بررسی تاثیر محافظه‌کاری و تمرکز مالکیت بر پایداری سود پرداخت. و به این نتیجه رسید که محافظه‌کاری مشروط و تمرکز مالکیت تاثیر معکوس و معناداری بر روی پایداری سود دارند. در حالی که برهم کنش آنها بر روی پایداری سود دارای اثر مثبت و معنادار بوده است و این نتایج نشان می‌دهد که محافظه‌کاری مشروط و تمرکز مالکیت اثرات یکدیگر را بر روی پایداری سود تعدیل می‌کنند.

کاظمی نیا (۱۳۹۸) در تحقیقی به بررسی تاثیر مالکیت دولتی و مالکیت نهادی بر نوآوری در شرکت پرداخت. و به این نتیجه رسید که بین مالکیت دولتی و نوآوری ارتباط مثبت و معنی داری وجود دارد. همچنین بین مالکیت نهادی و نوآوری ارتباط منفی و معنی دار وجود دارد.

اکبری (۱۳۹۷). در تحقیقی به بررسی تاثیر تعدیلی تمرکز مالکیت و مالکیت نهادی بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و نگهداشت وجه نقد در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخت. و به این نتیجه رسید که تمرکز مالکیت تاثیر مثبت و معناداری بر ارتباط بین محافظه‌کاری و نگهداشت وجه نقد دارد و همچنین مالکیت نهادی تاثیر مثبت و معناداری بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و نگهداشت وجه نقد دارد.

بنایی قدیم (۱۳۹۷) در تحقیقی به بررسی تأثیر تمرکز مالکیت و اندازه شرکت بر رابطه بین محافظه‌کاری شرطی و حق الزحمه حسابرسی پرداخته است. و به این نتیجه رسید که محافظه‌کاری مشروط بر اساس مدل‌های سود و بازده و پایداری سود، تنها در شرکتهای بزرگ بر حق الزحمه حسابرسی تأثیر معناداری دارد و در شرکتهای کوچک تأثیری بر حق الزحمه حسابرسی ندارد و اثر متقابل تمرکز مالکیت و شاخص محافظه‌کاری شرطی بر اساس مدل پایداری سود تأثیر مثبت و بر اساس مدل سود و بازده تأثیر منفی بر حق الزحمه حسابرسی دارند.

رضازاده و خانی لنلی (۱۳۹۴) در تحقیق به بررسی تاثیر تمرکز مالکیت و مالکیت دولتی بر محافظه‌کاری حسابداری پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که رابطه منفی بین محافظه‌کاری حسابداری و درصد مالکیت بزرگترین سهامدار است، بخصوص این رابطه زمانی قوی تر می‌شود که درصد سهام بزرگترین سهامدار بیش از ۳۰ درصد باشد.

بادآور نهندي و همکاران (۱۳۹۰) در تحقیقی به بررسی رابطه بین مالکیت سهامداران نهادی، تمرکز مالکیت و استقلال اعضای هیات مدیره و محافظه‌کاری پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که عدم رابطه بین مکانیزم‌های نظام راهبری شرکت‌ها و محافظه‌کاری در گزارشگری مالی است. و بررسی نقش تعهدات در محافظه‌کاری شرطی حاکی است که سودهای تحقق نیافته می‌تواند از طریق تعهدات در صورت سود و زیان شناسایی شود. همچنین شرکت‌های زیان ده از تعهدات استفاده می‌کنند تا بازبینی رو به پایینی در جریان‌های نقدی مورد انتظار ایجادکنند که با ادبیات پیشین سازگاری دارد.

یگانه و شهریار (۱۳۸۹) در تحقیقی به بررسی ارتباط بین تمرکز مالکیت و محافظه کاری پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که رابطه بین تمرکز مالکیت و محافظه کاری منفی می باشد. و همچنین سهامداران عمده به علت در اختیار داشتن سهامداران زیاد برگزارشگری شرکت اعمال نفوذ خواهند داشت و با فشار بر مدیران برای افزایش سود و افزایش قیمت سهام بر میزان محافظه کاری اعمال شده تاثیر معکوس خواهند گذاشت.

تران^۱ (۲۰۲۰) به بررسی ارتباط بین تمرکز مالکیت و ریسک پذیری با عملکرد شرکت ها پرداختند. آنها تعداد ۲۱۴ شرکت را طی سال های بین ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۸ را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد بین تمرکز مالکیت و عملکرد شرکت ها رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، بین ریسک پذیری و عملکرد شرکت ها رابطه معناداری وجود دارد.

میترا، جگی و الحیال^۲ (۲۰۱۹) در تحقیقی به بررسی رابطه هیئت مدیره اثربخش و مدیران بیش اطمینان بر کیفیت حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که در شرکت های با مدیران بیش اطمینان، وجود هیئت مدیره اثربخش، سبب تقاضای بیشتر برای حسابرسی باکیفیت شده و حق الزحمه حسابرسی در این شرکت ها افزایش می یابد.

باسیل^۳ (۲۰۱۸) در تحقیقی به بررسی تاثیر ویژگی های هیئت مدیره (استقلال و اندازه) جلسات حسابرسی و پشتکار حسابرس بر حق الزحمه حسابرسی پرداخت. و به این نتیجه رسید که استقلال هیئت مدیره، اندازه هیئت مدیره، جلسات حسابرسی و پشتکار حسابرس بر حق الزحمه حسابرسی تاثیر مثبتی دارند.

هاراهاپ و پراستیو (۲۰۱۸) در تحقیقی به بررسی تاثیر مالکیت دولتی و خارجی بر حق الزحمه حسابرسی پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که مالکیت خارجی و دولتی بر حق الزحمه حسابرسی اثر مثبتی دارد؛ اما مالکیت مدیریتی بر حق الزحمه حسابرسی تاثیر منفی می گذارد.

فاروق، کاظم، اوسما و لطیف^۴ (۲۰۱۸) در تحقیقی به بررسی رابطه هیئت مدیره اثربخش و کمیته حسابرسی اثر بخش با حق الزحمه حسابرسی پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که هیئت مدیره اثربخش (اندازه، استقلال، دوگانگی وظایف، مالکیت و تلاش) با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبتی دارد؛ اما اثربخشی کمیته حسابرسی (اندازه، استقلال و تلاش) با حق الزحمه حسابرسی، رابطه منفی برقرار می کند.

لو و فینگ و کووه و تانگ^۵ (۲۰۱۶) به بررسی نقش تعدیت کنندگی کنترل خانوادگی بر رابطه بین تمرکز مالکیت و اهرم مالی شرکت ها پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که بین تمرکز مالکیت و اهرم مالی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین، کنترل خانوادگی بر رابطه بین تمرکز مالکیت و اهرم مالی شرکت ها دارای نقش تعدیل کنندگی است.

مارتینز و ریکوئجو^۶ (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی آثار مالکیت خانوادگی بر رابطه بین تمرکز مالکیت و ارزش شرکت ها پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که شرکت های خانوادگی عاملی مؤثر بر رابطه بین تمرکز مالکیت و ارزش شرکت ها است.

چنگ و کانگ (۲۰۱۶) در تحقیقی به بررسی اثرات سیاست مسئولیت اجرایی شرکت های دولتی بر محافظه کار بودن حسابداری پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که سیاست های مسئولیت پذیری اجتماعی از جانب دولت آنقدر کافی نبوده

¹ Tran

² Mitra, Jaggi & Al-Hayale

³ Basil

⁴ Farooq, Kazim, Usman & Latif

⁵ Lo, H-C., Ting, I.W.K., Kweh, Q.L. and M.J. Yang

⁶ Martinez, B. and I. Requejo

است تا محافظه کاری در گزارش های مالی را کاهش دهد. با این حال، به دلیل وابستگی های سیاسی، شواهدی برای حمایت از این ادعا برای شرکت های دولتی ضعیف تر از غیر غیر دولتی است. پرومین، جومورونگ، جیراپورن تانگ (۲۰۱۶) به بررسی رابطه بین نقدشوندگی، تمرکز مالکیت، حاکمیت شرکتی و ارزش شرکت ها پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که بین تمرکز مالکیت و نقدشوندگی بازار سهام رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین، نتایج حاکی از آن است که حاکمیت شرکتی بر رابطه بین تمرکز مالکیت و نقدشوندگی بازار سهام تأثیری ندارد. افزون بر این، بین نقدشوندگی بازار سهام و ارزش شرکت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. دارمادی (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی تأثیر تمرکز مالکیت و کنترل خانوادگی بر انتخاب حسابرس پرداخته است. و به این نتیجه رسید که شرکت هایی که میزان تمرکز مالکیت در آنها بالاست، بیشتر از مؤسسات حسابرسی بزرگتر استفاده می کنند. همچنین، کنترل خانوادگی در شرکت ها آنها را به سمت مؤسسات حسابرسی کوچکتر سوق می دهد. لارا و ژو و جی ژونگ^۱ (۲۰۱۴)، در تحقیقی به بررسی ارتباط بین محافظه کاری حسابداری شرطی و هزینه سرمایه پرداختند. و به این نتیجه رسیدند که بین محافظه کاری شرطی و هزینه سرمایه رابطه منفی قوی دارد. محافظه کاری باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و لذا کاهش هزینه سرمایه شرکت است. همچنین، هرچه محافظه کاری پایینتر باشد سرمایه گذاران انتظار کسب بازده بالاتری دارند. همچنین محافظه کاری محدوده کمتری برای برآورد جریانهای نقدی آتی شرکت فراهم می نماید که باعث می گردد ریسک اطلاعاتی کمتر گردد و روشن می کند که جدشیدن از قابلیت اتکا برای رسیدن به مربوط بودن باعث افزایش ریسک سرمایه گذاران و هزینه سرمایه شرکت می شود.

مدل های رگرسیونی پژوهش

در این پژوهش به طور کلی برای بررسی تأثیر تمرکز مالکیت مالیکت دولتی و نهادی بر محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه حسابرسی و به منظور آزمون فرضیه مزبور و تحلیل رد یا تایید فرضیه، از مدل استفاده شده است.

مدل رگرسیونی فرضیه اول:

$$CCC = \beta_0 + \beta_1 \text{cc} + \beta_2 \text{ccc} + \beta_3 \text{c} + \beta_4 \text{flll} + \beta_5 \text{gg} + \beta_6 \text{gggggg} + \beta_7 \text{g} + \beta_8 \text{44} + \beta_9 \text{+++} + \beta_{10} \text{++} + \beta_{11} \text{++++} + \beta_{12} \text{++\#\#} + \beta_{13} \text{cc} + \beta_{14} \text{cc} + \beta_{15} \text{cc} + \beta_{16} \text{cc} + \beta_{17} \text{cc} + \beta_{18} \text{cc} + \beta_{19} \text{cc} + \beta_{20} \text{cc} + \beta_{21} \text{cc} + \beta_{22} \text{cc} + \beta_{23} \text{cc} + \beta_{24} \text{cc} + \beta_{25} \text{cc} + \beta_{26} \text{cc} + \beta_{27} \text{cc} + \beta_{28} \text{cc} + \beta_{29} \text{cc} + \beta_{30} \text{cc} + \beta_{31} \text{cc} + \beta_{32} \text{cc} + \beta_{33} \text{cc} + \beta_{34} \text{cc} + \beta_{35} \text{cc} + \beta_{36} \text{cc} + \beta_{37} \text{cc} + \beta_{38} \text{cc} + \beta_{39} \text{cc} + \beta_{40} \text{cc} + \beta_{41} \text{cc} + \beta_{42} \text{cc} + \beta_{43} \text{cc} + \beta_{44} \text{cc} + \beta_{45} \text{cc} + \beta_{46} \text{cc} + \beta_{47} \text{cc} + \beta_{48} \text{cc} + \beta_{49} \text{cc} + \beta_{50} \text{cc} + \beta_{51} \text{cc} + \beta_{52} \text{cc} + \beta_{53} \text{cc} + \beta_{54} \text{cc} + \beta_{55} \text{cc} + \beta_{56} \text{cc} + \beta_{57} \text{cc} + \beta_{58} \text{cc} + \beta_{59} \text{cc} + \beta_{60} \text{cc} + \beta_{61} \text{cc} + \beta_{62} \text{cc} + \beta_{63} \text{cc} + \beta_{64} \text{cc} + \beta_{65} \text{cc} + \beta_{66} \text{cc} + \beta_{67} \text{cc} + \beta_{68} \text{cc} + \beta_{69} \text{cc} + \beta_{70} \text{cc} + \beta_{71} \text{cc} + \beta_{72} \text{cc} + \beta_{73} \text{cc} + \beta_{74} \text{cc} + \beta_{75} \text{cc} + \beta_{76} \text{cc} + \beta_{77} \text{cc} + \beta_{78} \text{cc} + \beta_{79} \text{cc} + \beta_{80} \text{cc} + \beta_{81} \text{cc} + \beta_{82} \text{cc} + \beta_{83} \text{cc} + \beta_{84} \text{cc} + \beta_{85} \text{cc} + \beta_{86} \text{cc} + \beta_{87} \text{cc} + \beta_{88} \text{cc} + \beta_{89} \text{cc} + \beta_{90} \text{cc} + \beta_{91} \text{cc} + \beta_{92} \text{cc} + \beta_{93} \text{cc} + \beta_{94} \text{cc} + \beta_{95} \text{cc} + \beta_{96} \text{cc} + \beta_{97} \text{cc} + \beta_{98} \text{cc} + \beta_{99} \text{cc} + \beta_{100} \text{cc} + \epsilon$$

مدل رگرسیونی فرضیه دوم:

$$CCC = \beta_0 + \beta_1 \text{c} + \beta_2 \text{gl} + \beta_3 \text{own} + \beta_4 \text{bddd} + \beta_5 \text{++++} + \beta_6 \text{cc} + \beta_7 \text{cfo} * \text{dcfo} + \beta_8 \text{ss} + \beta_9 \text{sss} + \beta_{10} \text{ss} + \beta_{11} \text{ss} + \beta_{12} \text{ss} + \beta_{13} \text{ss} + \beta_{14} \text{ss} + \beta_{15} \text{ss} + \beta_{16} \text{ss} + \beta_{17} \text{ss} + \beta_{18} \text{ss} + \beta_{19} \text{ss} + \beta_{20} \text{ss} + \beta_{21} \text{ss} + \beta_{22} \text{ss} + \beta_{23} \text{ss} + \beta_{24} \text{ss} + \beta_{25} \text{ss} + \beta_{26} \text{ss} + \beta_{27} \text{ss} + \beta_{28} \text{ss} + \beta_{29} \text{ss} + \beta_{30} \text{ss} + \beta_{31} \text{ss} + \beta_{32} \text{ss} + \beta_{33} \text{ss} + \beta_{34} \text{ss} + \beta_{35} \text{ss} + \beta_{36} \text{ss} + \beta_{37} \text{ss} + \beta_{38} \text{ss} + \beta_{39} \text{ss} + \beta_{40} \text{ss} + \beta_{41} \text{ss} + \beta_{42} \text{ss} + \beta_{43} \text{ss} + \beta_{44} \text{ss} + \beta_{45} \text{ss} + \beta_{46} \text{ss} + \beta_{47} \text{ss} + \beta_{48} \text{ss} + \beta_{49} \text{ss} + \beta_{50} \text{ss} + \beta_{51} \text{ss} + \beta_{52} \text{ss} + \beta_{53} \text{ss} + \beta_{54} \text{ss} + \beta_{55} \text{ss} + \beta_{56} \text{ss} + \beta_{57} \text{ss} + \beta_{58} \text{ss} + \beta_{59} \text{ss} + \beta_{60} \text{ss} + \beta_{61} \text{ss} + \beta_{62} \text{ss} + \beta_{63} \text{ss} + \beta_{64} \text{ss} + \beta_{65} \text{ss} + \beta_{66} \text{ss} + \beta_{67} \text{ss} + \beta_{68} \text{ss} + \beta_{69} \text{ss} + \beta_{70} \text{ss} + \beta_{71} \text{ss} + \beta_{72} \text{ss} + \beta_{73} \text{ss} + \beta_{74} \text{ss} + \beta_{75} \text{ss} + \beta_{76} \text{ss} + \beta_{77} \text{ss} + \beta_{78} \text{ss} + \beta_{79} \text{ss} + \beta_{80} \text{ss} + \beta_{81} \text{ss} + \beta_{82} \text{ss} + \beta_{83} \text{ss} + \beta_{84} \text{ss} + \beta_{85} \text{ss} + \beta_{86} \text{ss} + \beta_{87} \text{ss} + \beta_{88} \text{ss} + \beta_{89} \text{ss} + \beta_{90} \text{ss} + \beta_{91} \text{ss} + \beta_{92} \text{ss} + \beta_{93} \text{ss} + \beta_{94} \text{ss} + \beta_{95} \text{ss} + \beta_{96} \text{ss} + \beta_{97} \text{ss} + \beta_{98} \text{ss} + \beta_{99} \text{ss} + \beta_{100} \text{ss} + \epsilon$$

مدل رگرسیونی فرضیه سوم:

$$CCC = \beta_0 + \beta_1 \text{c} + \beta_2 \text{fl} + \beta_3 \text{own} + \beta_4 \text{bddd} + \beta_5 \text{++++} + \beta_6 \text{cc} + \beta_7 \text{cfo} * \text{dcfo} + \beta_8 \text{ss} + \beta_9 \text{sss} + \beta_{10} \text{ss} + \beta_{11} \text{ss} + \beta_{12} \text{ss} + \beta_{13} \text{ss} + \beta_{14} \text{ss} + \beta_{15} \text{ss} + \beta_{16} \text{ss} + \beta_{17} \text{ss} + \beta_{18} \text{ss} + \beta_{19} \text{ss} + \beta_{20} \text{ss} + \beta_{21} \text{ss} + \beta_{22} \text{ss} + \beta_{23} \text{ss} + \beta_{24} \text{ss} + \beta_{25} \text{ss} + \beta_{26} \text{ss} + \beta_{27} \text{ss} + \beta_{28} \text{ss} + \beta_{29} \text{ss} + \beta_{30} \text{ss} + \beta_{31} \text{ss} + \beta_{32} \text{ss} + \beta_{33} \text{ss} + \beta_{34} \text{ss} + \beta_{35} \text{ss} + \beta_{36} \text{ss} + \beta_{37} \text{ss} + \beta_{38} \text{ss} + \beta_{39} \text{ss} + \beta_{40} \text{ss} + \beta_{41} \text{ss} + \beta_{42} \text{ss} + \beta_{43} \text{ss} + \beta_{44} \text{ss} + \beta_{45} \text{ss} + \beta_{46} \text{ss} + \beta_{47} \text{ss} + \beta_{48} \text{ss} + \beta_{49} \text{ss} + \beta_{50} \text{ss} + \beta_{51} \text{ss} + \beta_{52} \text{ss} + \beta_{53} \text{ss} + \beta_{54} \text{ss} + \beta_{55} \text{ss} + \beta_{56} \text{ss} + \beta_{57} \text{ss} + \beta_{58} \text{ss} + \beta_{59} \text{ss} + \beta_{60} \text{ss} + \beta_{61} \text{ss} + \beta_{62} \text{ss} + \beta_{63} \text{ss} + \beta_{64} \text{ss} + \beta_{65} \text{ss} + \beta_{66} \text{ss} + \beta_{67} \text{ss} + \beta_{68} \text{ss} + \beta_{69} \text{ss} + \beta_{70} \text{ss} + \beta_{71} \text{ss} + \beta_{72} \text{ss} + \beta_{73} \text{ss} + \beta_{74} \text{ss} + \beta_{75} \text{ss} + \beta_{76} \text{ss} + \beta_{77} \text{ss} + \beta_{78} \text{ss} + \beta_{79} \text{ss} + \beta_{80} \text{ss} + \beta_{81} \text{ss} + \beta_{82} \text{ss} + \beta_{83} \text{ss} + \beta_{84} \text{ss} + \beta_{85} \text{ss} + \beta_{86} \text{ss} + \beta_{87} \text{ss} + \beta_{88} \text{ss} + \beta_{89} \text{ss} + \beta_{90} \text{ss} + \beta_{91} \text{ss} + \beta_{92} \text{ss} + \beta_{93} \text{ss} + \beta_{94} \text{ss} + \beta_{95} \text{ss} + \beta_{96} \text{ss} + \beta_{97} \text{ss} + \beta_{98} \text{ss} + \beta_{99} \text{ss} + \beta_{100} \text{ss} + \epsilon$$

که در این مدل ها

ACC: تفاضل سود قبل از ارقام غیر مترقبه از نقد عملیاتی تقسیم بر ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در ابتدای سال.

CFO: جریان نقد عملیاتی تقسیم بر ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در ابتدای سال.

¹ Lara. G. J. Zhou, Jizhong

GOVSHLD: به صورت مجموع سهام در اختیار سهامداران دولتی تقسیم با کل سهام منتشره شرکت محاسبه می گردد.

FOSHL: برابر مجموع سهام در اختیار سهامدار اصلی تقسیم با کل سهام منتشره شرکت محاسبه می گردد.

OWN: مالکیت نهادی، نسبت (درصد) تعداد سهام عادی سرمایه‌گذاری نهادی شرکت به کل تعداد سهام عادی شرکت.

LNAUD: برای سنجش آن از لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی استفاده می گردد.

BIND: درصد اعضای غیرموظف هیئتمدیره که تعداد اعضای غیرموظف با تعداد کل اعضا تقسیم می گردد.

DCFO: متغیر مجازی است که برای شرکت هایی با $CFO < 0$ برابر یک و در غیر این صورت، صفر خواهد بود.

INST: نسبت سهام عادی در اختیار مالکان نهادی شرکت در پایان سال.

ACINST: نسبت سهام عادی در اختیار مالکان نهادی فعال (مالکان نهادی دارای نماینده در هیات مدیره شرکت).

INACINST: نسبت سهام عادی در اختیار مالکان نهادی منفعل (مالکان نهادی بدون نماینده در هیات مدیره شرکت).

روش شناسی پژوهش

این تحقیق از نوع شبه تجربی در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری می باشد. در تحقیق حاضر برای جمع آوری داده ها، اطلاعات و پیشینه تحقیق از روش کتابخانه ای (آرشیوی) استفاده می گردد. روش این تحقیق استقرایی و کمی است، از نظر بعد زمانی، پس رویدادی (از طریق اطلاعات گذشته) و از لحاظ هدف تحقیق، کاربردی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. بر این اساس تعداد ۱۳۰ شرکت از جامعه آماری جهت انجام آزمون فرضیه ها انتخاب شدند. قلمرو زمانی تحقیق مربوط به یک دوره ۷ ساله از ۱۳۹۴-۱۴۰۰ می باشد. که به روش حذف سیستماتیک با لحاظ شرایط و این محدودیت‌ها انتخاب شدند. ۱- شرکت در طی سال های مورد بررسی تحقیق در بورس اوراق بهادار فعال باشد. ۲- سال مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه و طی زمان تحقیق تغییر سال مالی نداشته باشد. ۳- شرکت های مالی و واسطه گری مانند بانک ها، شرکت های سرمایه گذاری، شرکت های بیمه و مشابه آنها که ماهیت فعالیت آنها متفاوت هستند در جامعه آماری قرار نگیرند. ۴- در سالهای مورد بررسی وقفه عملیاتی نداشته باشد. ۵- اطلاعات مورد نیاز شرکت در دسترس باشد.

آزمون و نتایج فرضیات پژوهش

فرضیه اول: تمرکز مالکیت دولتی و نهادی بر رابطه بین محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تاثیر مثبت و معناداری دارد.

جدول (۱): نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها برای آزمون فرضیه اول

علامت اختصاری متغیر	ضریب	آماره t	p-value	روش تخمین	R ² تعدیل شده	آماره F معناداری
ACC	۰,۴۴	۶,۶	۰,۰۰۰	داده‌های تلفیقی pooled data	۰,۷۳	۶۶۸۹,۴ ۰,۰۰۰
CFO	-۰,۷۸	۵,۹۸	۰,۱۲۷			
DCFO	-۰,۰۲	۳,۷۶	۰,۰۰۰			
FOSHL	-۱,۰۷	-۱,۴۶	۰,۱۴۳			
GOVSHLD	۰,۵۹	۱,۰۲	۰,۳۰۴			

			۰,۰۵۰	۵,۰۸	۰,۲۵	OWN
			۰,۰۰۱	۳,۱۶	۱,۰۴	BIND
			۰,۸۳۱	-۰,۲۱	-۰,۰۴	LNAUD
			۰,۰۰۰	۳,۸۷	-۱,۴۵	CFO*DCFO
			۰,۰۰۰	۷,۹۸	-۰,۱۵	INST
			۰,۰۰۰	۸,۷	۰,۳۲	INST*CFO
			۰,۰۰۰	۵,۲۶	۰,۱۹	INST* DCFO
			۰,۰۰۰	۷,۵	۴,۶۵	INST*CFO*DCFO
۱,۶۵			دوربین- واتسون			

با توجه به مثبت و معنادار بودن ضریب متغیر INST*CFO*DCFO، تمرکز مالکیت دولتی و نهادی رابطه مثبت و معناداری با محافظه‌کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی دارد. بنابراین، فرضیه اول تحقیق در سطح اطمینان ۰,۹۹ تأیید می‌کند.

فرضیه دوم: تمرکز مالکیت بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تأثیر مثبت و معناداری دارد.

فرضیه سوم: مالکیت دولتی و نهادی بر رابطه بین محافظه‌کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تأثیر مثبت و معناداری دارد.

جدول (۲): نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها برای آزمون فرضیه دوم و سوم

دوربین- واتسون	آماره‌ی F معناداری	R ² تعدیل شده	روش تخمین	p-value	آماره t	ضریب	علامت اختصاری متغیر
۲,۳۲	۴۳۳۴,۷ ۰,۰۰۰	۰,۶۴	داده‌های تلفیقی pooled data	۰,۰۰۰	۵,۸	۰,۶۶	ACC
				۰,۰۰۰	۸,۳۷	-۰,۷۸	CFO
				۰,۱۲	۲,۴۲	-۰,۰۷	DCFO
				۰,۰۰۰	-۱,۲۳	۰,۱۲	FOSHLD
				۰,۲۸۳	۱,۲۸	۱,۱۵	GOVSHLD
				۰,۰۴۳	۵,۲۳	۰,۳۷	OWN
				۰,۰۰۰	۳,۴۴	۱,۱۷	BIND
				۰,۷۲۳	۰,۱۷	۰,۰۲	LNAUD
				۰,۰۰۰	۴,۸۷	-۱,۷۸	CFO*DCFO
				۰,۰۰۰	۶,۸۹	-۰,۰۶	ACINST
				۰,۰۰۰	۲,۶۰	-۰,۵۴	INACINST
				۰,۲۸	۲,۱۵	۰,۱۶	ACINST*CFO
				۰,۵۸	۲,۷۸	۰,۰۷	ACINST*DCFO
				۰,۳	۵,۹	۱,۹۸	ACINST*CFO*DCFO
				۰,۰۰۰	۲,۹۸	۱,۶۷	INACINST*CFO
۰,۰۰۷	۵,۸	۰,۵۴	INACINST*DCFO				
۰,۰۲	۸,۷	۱۲,۷	INACINST*CFO*DCFO				

با توجه به ضریب و آماره t متغیر ACINST*CFO*DCFO مالکیت نهادی فعال رابطه معناداری با محافظه کاری حسابداری ندارد. بنابراین، بر اساس مدل تحقیق، فرضیه دوم مبنی بر عدم وجود رابطه معنادار بین تمرکز مالکیت و محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تأیید نمی گردد. اما با توجه به مثبت و معنادار بودن ضریب، INACINST*CFO*DCFO مالکیت دولتی و نهادی رابطه مثبت و معناداری با محافظه کاری حسابداری دارد. در نتیجه، براساس مدل تحقیق فرضیه سوم تحقیق مبنی بر وجود رابطه معنادار بین مالکیت دولتی و نهادی و محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تأیید می شود.

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش به بررسی تاثیر تمرکز مالکیت مالکیت دولتی و نهادی بر محافظه کاری حسابداری و استقلال و خدمات حسابرسی مورد بررسی قرار گرفت. مدیران شرکتهای بعنوان نمایندگان تامین کنندگان سرمایه، وظیفه بکارگیری صحیح منابع و حفظ منافع سهامداران و سایر گروه های ذینفع را بر عهده دارند. این در حالی است که مدیران بطور بالقوه، انگیزه ها و فرصت هایی برای پیگیری منافع شخصی در شرکت و هدر دادن منابع دارند. ممکن است مدیران ناکارایی ها و اخبار بد مرتبط با شرکت را از طریق بکارگیری روشهای اختیاری حسابداری پنهان نمایند و از این طریق منافع مالکان را به خطر بیاندازند. همچنین، خوش بینی مدیران در خصوص نتایج آتی شرکت، ممکن است در رفتار گزارشگری مالی آنان تاثیرگذار باشد. در این میان اصول و رویه های حسابداری، در جهت حفظ منافع مالکان و محدود نمودن خوش بینی های مدیران آنها را ملزم به رعایت سطوحی از محافظه کاری در گزارش های منتشره می کند. بطور کلی محافظه کاری حسابداری مورد تقاضای تامین کنندگان سرمایه شرکت برای نظارت و کنترل بیشتر بر مدیران می باشد و چنین فرض می شود که هر گروه از استفاده کنندگان صورتهای مالی، متناسب با مقاصد و منافع خود، سطحی از محافظه کاری را مورد توجه قرار می دهند. رابطه بین تمرکز مالکیت مالکیت دولتی و نهادی با محافظه کاری حسابداری و استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی به گونه ای است که اگر دولت به عنوان بزرگترین سهامدار باشد طرفدار اعمال محافظه کاری کمتر در صورتهای مالی و اگر جزء سایر بزرگترین سهامداران باشد برای اطمینان از اینکه مدیریت به دنبال منافع بزرگترین سهامدار نبوده، طرفدار اعمال محافظه کاری حسابداری بیشتر می باشد. عدم یکنواختی بین شرکت های بورس در زمینه ارائه اطلاعات مربوط به تعداد و درصد سرمایه هر یک از سهامداران؛ مثلاً در برخی موارد شرکت ها تنها درصد سهام در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی را به طور کلی در صورتهای مالی خود افشا می کنند و آنچه که از این موضوع بر می آید، این است که شاید به علت وجود برخی سهامداران که تمایل ندارند نفوذ آنها در شرکت افشا گردد، این گزارش به طور ناقص ارائه می شود.

منابع

- ✓ اکبری، مینا، (۱۳۹۷)، بررسی تاثیر تعدیلی تمرکز مالکیت و مالکیت نهادی بر رابطه بین محافظه کاری حسابداری و نگهداشت وجه نقد در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی خرد بوشهر (غیر دولتی - غیر انتفاعی).
- ✓ ابراهیمی کردلر، علی، اعرابی، محمد جواد، (۱۳۸۹)، تمرکز مالکیت و کیفیت سود در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهش های حسابداری مالی، سال ۲، شماره ۲، صص ۹۵-۱۱۰.

- ✓ اعتمادی، حسین، باباجانی، جعفر، آذر، عادل، دیانتی دیلمی، زهرا، (۱۳۸۸)، تاثیر فرهنگ سازمانی، تمرکز مالکیت و ساختار مالکیت بر کیفیت اطلاعات مالی شرکت های ذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۵۹-۸۵.
- ✓ بهاری دلیوند، مجید، (۱۳۹۹)، بررسی اثر تعدیل کنندگی تمرکز مالکیت و مالکیت نهادی بر رابطه بین مدیریت سودهای تعهدی و نقدشوندگی سهام، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی راهبرد شمال (غیر دولتی- غیر انتفاعی).
- ✓ بادآور نهندي، یونس، برادران حسن زاده، رسول، محمود اده باغبانی، سعید، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین برخی مکانیزم های نظام راهبردی شرکت ها و محافظه کاری در گزارشگری مالی، تحقیقات حسابداری، شماره ۹، صص ۱۳۰-۱۴۵.
- ✓ تورانی مرنی، فرینا، (۱۴۰۰)، بررسی ارتباط بین تمرکز مالکیت و ریسک پذیری با عملکرد شرکت ها، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی غیر دولتی ادیب مازندران.
- ✓ حساس یگانه، یحیی، شهریار، علی، (۱۳۸۹)، بررسی رابطه بین تمرکز مالکیت و محافظه کاری در بورس اوراق بهادار تهران، مجله پژوهش های حسابداری مالی، سال ۲، شماره ۴، صص ۷۷-۹۴.
- ✓ حسنی، محمد، برخوردار، حمیده، (۱۳۹۹)، تأثیر تمرکز مالکیت نهادی بر رابطه بین استقلال هیئت مدیره و حق الزحمه خدمات حسابرسی تقابل دیدگاه های مبتنی بر عرضه و تقاضا در قیمت گذاری خدمات حسابرسی، بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۷، شماره ۱، صص ۳۲-۵۹.
- ✓ خیاط بهبهانی، زهرا، دهدار بهبهانی، حسین، رستمی، یزدان، (۱۳۹۴)، راهنمای کاربردی پروپزال نویسی در مطالعات علوم انسانی، انتشارات سخنوران، تهران، شماره کتاب شناسی ملی ۳۷۹۶۲۶۱.
- ✓ رضایی، فرزین، موسویان، خدیجه، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین اقلام تعهدی غیر عادی و تمرکز مالکیت به عنوان ساز و کارهای حاکمیت شرکتی با ویژگی های شرکت، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مالی، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۱۴-۱۳۶.
- ✓ رحمانی، علی، فرزانی، حجت اله، رستگاری مقدم، هیوا، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین مالکیت اصلی و محافظه کاری در سود، مجله دانش حسابداری، سال ۲، دوره (۱۵)، شماره ۶، صص ۴۳-۶۳.
- ✓ رضا زاده، جواد، خانی لنگلی، حمیدرضا، (۱۳۹۴)، تاثیر تمرکز مالکیت و مالکیت دولتی بر محافظه کاری حسابداری، مجله علمی- پژوهشی دانش حسابداری مالی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۳۳-۵۳.
- ✓ دانشمند، مریم، (۱۳۹۸)، مالکیت دولتی، محدودیت مالی، عدم سلامت مالی و عملکرد شرکت ها در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- ✓ دهدار بهبهانی، حسین، خیاط بهبهانی، زهرا، حسن زاده، محبوبه، رستمی، یزدان، (۱۳۹۴)، آزمون های آماری فصل سوم پایان نامه، انتشارات سخنوران، تهران، شماره کتابشناسی ملی ۳۸۵۹۲۰۱.
- ✓ سجیرانی، ابوالقاسم، (۱۳۹۷)، بررسی رابطه بین تمرکز مالکیت و اهرم مالی و کارایی سرمایه گذاری در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی غی انتفاعی و غیر دولتی مهر آستان.

- ✓ Beeeee B. J, Caeer eeeee eesss J000000 “ Iiiii tt llll lvverrrr Peereeces rrr Crrrrr rGG Gveaaance MecaammhW Wii ng papare, University of Pennsylvania.
- ✓ Basil, A.N. (2018). Corporate governance and audit features: SMEs evidence. *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 25(1), 163-179.
- ✓ Carcello, J.V., Hermanson, D.R., Neal, T.L. and Riley, R.R. (2002), Board Characteristics and Audit Fees. *Contemporary Accounting Research*, 19(3), 365-384.
- ✓ Cassell Cassell, C.A., Giroux, G.A., Myers, L.A., & Omer, T.C. (2012). The Effect of Corporate Governance on Auditor-Client Realignment. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 31(2), 167-188.
- ✓ Darmadi, S. (2016). Ownership concentration, family control, and auditor choice: Evidence from an emerging market. *Asian Review of Accounting*, Vol. 24, No. 1, pp. 1-42.
- ✓ Desender, K. A., Aguilera, R.V., Crespi-Cladera, R., & García Cestona, M.A. (2013). When Does Ownership Matter? Board Characteristics and Behavior. *Strategic Management Journal*, 34 (7), 823-842.
- ✓ Farooq, M. U., Kazim, I., Usman, M., Ijaz Latif, M. (2018). Corporate Governance and Audit Fees: Evidence from a Developing Country. *Journal of Commerce and Social Sciences*, 12(1), 94-110.
- ✓ Chi, Wuchun, Liu, Chiawen and Wang, Taychang, (2009), What Affects Accounting Conservatism: A Corporate Governance Perspective, *Jornal of Contemporary Accounting & Economics*, Vol.5, No.1, pp .47-59.
- ✓ Cheng, C. L., & Kung, F. H. (2016). The effects of mandatory corporate social responsibility policy on accounting conservatism. *Review of Accounting and Finance*, 15(1), 2-20.
- ✓ Civilize, S., Wongchoti, U., & Young, M. (2015). Political connection and stock returns: A longitudinal study. *Financial Review*, 50(1), 89-119.
- ✓ Fama, E.F. and M.C. Jensen ,(1983), Separation of Ownership and Control, *Journal of Law and Economics*, Vol. 26 (June), pp. 25-301.
- ✓ Garcia Lara J. M., Garcia Osma, B. and Penalva F.,(2007), Board of Directors' Characteristics and Conditional Accounting Conservatism: Spanish Evidence, *European Accounting Review*, 16 (4) ,pp. 727-755.
- ✓ llll l... add aa yCC(Q)))))) add eee Caaggggg eeee -Series Properties of Earnings, Cash Flows and Accruals: aa s FcccccccReiiii ii Beceee oo ee Ceeeeraaiiee”, *Jaaaaaa of Acconting and Economic*,29(3),pp.287-320.
- ✓ llll lHHHHHHHHHadd NNNrrrja0000000 ee agggggggg eegggggggg eeeaaaii.... ... *Accounting Review* 82(1):65-106.
- ✓ Griffin, P. A., Lont, D. H., Sun, E. (2010). Agency Problems and Audit Fees: Further Tests of the Free Cash Flow Hypothesis. *Journal of Accounting & Finance*, 50(2), 321-350.
- ✓ Harahap, J. O., & Prasetyo. A. B. (2018). Ownership structures and characteristics influence on audit fees. *Journal of Economics Finance and Accounting*, 5(2), 160-167.
- ✓ Jensen, M. and meckling, W.H.(1976), Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure, *journal of Financial Economics*, 3.
- ✓ Lo, H-C., Ting, I.W.K., Kweh, Q.L. and M.J. Yang (2016). Nonlinear association between ownership concentration and leverage: The role of family control. *International Review of Financial Analysis*, Vol. 46, pp. 113-123.
- ✓ LaFond, R., Roychowhury, S.,(2008), Managerial ownership and accounting conservatism, *Journal of Accounting Research*, 46(1),pp. 101-135.

- ✓ Lim, Roslinda,(2009), The Relationship Between Corporate Governance and Accounting Conservatism, The University of New South Wales.
- ✓ Laaa .. J. Z,,,, , zznng 444444“ccccrrrr r Qaiiity ddd Eannngs aa aae”””””” Asia-Pacific Journal Of Accounting And Economics, Vol. 9 No. 1 Pp. 1-20.
- ✓ Martinez, B. and I. Requejo (2016). Does the type of family control affect the relationship between ownership structure and firm value. International Review of Finance, Vol. 23, pp. 1-12.
- ✓ Mitra, S., Jaggi, B., & Al-Hayale, T. (2019). Managerial overconfidence, ability, firmgovernance & audit fees, Review of Quantitative Finance & Accounting, 52(3), 841-870.
- ✓ Ryan, S.,(2006), Identifying conditional conservatism. European Accounting Review 15(4): pp. 511-525.
- ✓ Prommin, P., Jumreornvong, S., Jiraporn, P. and S. Tong (2016). Liquidity, ownership concentration, corporate governance, and firm value: Evidence from Thailand. Global Finance Journal, Vol. 31, pp. 73-87.
- ✓ Thai, Kriengkrai and Kuntisook, Kiatniyom,(2009), Accounting Coservatism and Controlling Shareholder Characteristics: Empirical Evidence from Thailand, <http://www.ssrn.com>.
- ✓ aaaHHHAdd Z. uu 22.... “ eee Rssssssssp Beeee en Iiiii ttt lllll llll ppppppdd CaFFFF FFF Hfffaaaa nce”””sss pitality Management.

